

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مرحوم شیخ در باب فضولی در اینکه آیا کشف است و نقل و اینها بعد ایشان فرمودند به اینکه یک کشف حکمی به اصطلاح خودشان تصویر کردند، عبارات شیخ یک کمی مشوه است انصافاً و مخصوصاً این چاپی هم که کردند به جای اینکه در خود کتاب عنوان قرار بدهند در حاشیه اش قرار دادند خیلی انسان برایش

مثلاً و وضابط الكشف الحکمی: در اینجا در صفحه ۴۱۱ در صورتی که در صفحه ۴۰۸ که کشف حکمی را ایشان دارد بعد در صفحه ۴۰۹، ۴۱۰ ببخشید

بقي الكلام في بيان الثمرة بين الكشف باحتمالاته و النقل. بین کشف باحتمالاته خوب یکی اش هم کشف حکمی است دیگر، تا صفحه ۴۱۱ و وضابط الكشف الحکمی برمی گردد به تعبیر کشف حکمی یک مقداری عباراتش مشوه است عبارات شیخ رضوان الله تعالی علیه مرتب نیست، ما هم حالا می گوئیم فقط یک تذکری می دهیم که فقط مشوه است دیگر خیلی نمی خواهیم به شیخ اعتراض کنیم. احتمالاً عرض کردم شیخ یکی دو تا کتاب مصدر در اختیارش بوده یک کمی هم شاید در آنجاها یک کمی مشوه بوده است. آن وقت وضابط کشف حکمی این طور باشد:

الحکم بعد الإجازة بترتب آثار ملكية المشتري من حين العقد، این من حين العقد اثر کشف است، کشف یعنی من حين العقد درست شد؟

فإن ترتب شيء من آثار ملكية المالك قبل إجازته كإتلاف النماء و نقله و لم يناف الإجازة، که منافی نباشد؛

جمع بین و بین مقتضی الإجازة بالرجوع إلى البدل، و إن نافی الإجازة كإتلاف العين عقلاً أو شرعاً كالعتق فات محلّها، دیگر محل اجازة

نیست؛

.....
مع احتمال الرجوع إلى البدل، اینجا هم احتمالا، البته اینکه ایشان ضابط کشف حکمی قرار دادند، کشف حکمی چون خودشان هم قبول دارند در لسان روایات نیامده اینجا آمدند گفتند مقتضای قاعده نقل است روشن شد؟ ما عرض کردیم مقتضای قاعده اصلا کشف است نقل معنا ندارد، مقتضای قاعده نقل است.

در روایت محمد بن قیس کشف آمده است و آن روایت عروه ی بارقی را هم قبول کنیم در فضولی است آن هم کشف است آن عقد اولش را تصحیح کردند. مقتضای روایت کشف است، مقتضای قاعده نقل است پس ما می توانیم از قاعده رفع ید بکنیم به یک مقدار نه کلا به خاطر تعبد قائل

و لذا چون این مساله پیش آمده برای کشف حکمی فقیه یک فقیه واحد نمی تواند ضابطه قرار بدهد چون یک فقیه می آید می گوید این اثر بار نمی شود این نمی شود، این می شود آن نمی شود. لذا هم خود ایشان گفت اگر اتلاف شد فات محل الاجازة اگر اتلاف شد مع احتمال الرجوع الى البدل در اینجا احتمال ببینید روشن شد نکته ی من؟

کشف حکمی ضابط بر نمی دارد یعنی در فقه

یکی از حضار: کدام یکی از آثار را بار کنیم

آیت الله مددی: ها و اینکه کدام یکی از آثار بار بشود و کدام بار نشود این به رأی فقیه فرق می کند روشن شد؟ حتی به رأی فقیه واحد هم فرق می کند، این به رأی فقیه و عالم فقاهاست فرق می کند پس ما نمی توانیم برایش ضابط قرار بدهیم ضابط کشف حکمی، ضابط کشف حکمی این است که ما اجمالا کشف را قبول بکنیم بعضی از آثار نقل را هم بار بکنیم چون نقل حسب القاعدة است.

اما آنها کجاست مثلا تلف شد، مثلا این کتاب را به این آقا فروخت در یک هفته ی قبل دو روز آن آقا هم گرفت و مطالعه می کرد سه روز، دو روز قبل این کتاب دزدیده شد، اصلا از بین رفت زلزله ای شد از بین رفت کتاب تلف شد. خوب بعد از دو روز به این آقا گفتند به این آقا فروخته بودم گفت من اجازه دادم این اجازه اثر می کند یا نه؟

یکی از حضار: کتاب نزد خودش مانده بوده؟

آیت الله مددی: نه کتاب نزد مشتری بوده، مشتری هم قبض کرده است اما از بین رفت، کتاب از بین رفت، سوخت مثلاً کتاب از بین رفت، اینجا ایشان می گوید فات محل الاجازة دیگر اجازه‌ی چه چیزی را می خواهد بدهد؟ چون می خواهد بگوید عقد از ۵ روز قبل صحیح است که این به حساب طرف کتاب در ملک مشتری حساب بشود روشن شد؟

در اینجا ایشان می خواهد بگوید فات محل، لکن می گوید احتمال دارد چرا بتواند اجازه بدهد بگوید من این کتاب را که تو فروختی قبول کردم می گویند کتاب از بین رفت می گوید خیلی خوب من بدلمش را به او می دهم دقت کردید؟ منتقل به بدل بشود.

یکی از حضار: نزد مالک از بین رفت؟

آیت الله مددی: نزد مشتری از بین رفت.

یکی از حضار: آن وقت این چه بدلی بدهد وقتی کتاب را گرفته؟ مشتری که بدل نیاز نیست بدهد

آیت الله مددی: نه مشتری از بین رفت اشتباه کردم نزد مالک از بین رفت حواسم نبود نزد مالک از بین رفت آن وقت من بدلمش را به تو می دهم.

این یک، دو: در اینجا گفتند خوب آقا این نمی شود چون شما قائل دارید کل مبیع تلف قبل قبض فهو من مال بايعه اصلا معنای رجوع به بدل ندارد اصلاً حتی رجوع به اجازه هم ندارد، من مال بايعه هنوز قبض نشده بوده این اتلافی که شده من مال بايعه حساب می شود من مشتری حواسم را پرت کرد، عرض کردم امروز یک کمی بی حال هستم نمی دانم چرا، حالا برای پایم هست برای حالم هست برای سرما خوردگی است نمی دانم، علتش چیست؟ روشن شد آقا ان شاء الله تعالی؟

پس این ضابط الكشف الحکمی که ایشان فرمودند این ضابط را نمی شود قبول کرد چرا چون کشف حکمی در روایت نیامده، کشف حکمی جمع کردن بین قاعده و بین روایت، قاعده نقل بوده، کشف روایت بوده. پس می آیم می گوئیم از حین عقد، از حین عقد که گفتیم می شود کشف، بعضی از آثار را نمی شود بار کرد آن آثار را یا می گوئیم به بدل برگردد یا می گوئیم نه دیگر محل اجازه نیست دقت کردید؟ روشن شد چه می خواهیم بگوئیم؟

پس ضابطش یک فقیه واحد هم عوض می شود این فقیه با آن فقیه در کشف حکمی این حرف ها را می زند آن یکی مثلاً می گوید رجوع

به بدل، آن یکی می گوید فات محلها

یکی از حضار: نکته‌اش به حکم خودش همراه پیدا می‌کند در جهت کسی هم

آیت الله مددی: ها روشن شد؟

ایشان به جای ضابط اگر می‌گفت نکته‌ی کشف حکمی این است دقت می‌کنید؟ نکته‌ی کشف حکمی این است که قاعده یک چیزی را اقتضاء می‌کند، روایت چیز دیگری اقتضاء کرده پس جمع می‌کنیم بین این دو تا تا جایی که امکان داشته باشد، تا جایی که امکان دارد می‌رویم دنبال کشف، جایی که دیگر امکان دنبال کشف رفتن ندارد حساب‌هایش را می‌کنیم یا می‌گوییم جای اجازه نیست، یا می‌گوییم اجازه نمی‌تواند بدهد بدش را بدهد.

یکی از حضار: روی چه حسابی این را می‌گوییم باز ضابط ندارد

آیت الله مددی: یعنی همین دیگر، روی قواعد باید، این حاصل مطلب ایشان.

ثم، إنهم ذكروا للثمرة بين الكشف والنقل مواضع: حالا این با اینکه تکرار کردند این راجع به ضابطه‌ای که در کتاب شیخ آمده که عرض کردیم انصافاً ضابطه خیلی روشن نیست اصلاً تعبیر ضابطه بهتر این بود که بگویند معیار در کسی که می‌خواهد قائل به کشف حکمی بشود آن وقت کلمات مرحوم نائینی که از صفحه‌ی ۷۰ است، ایشان اینطور می‌گویند

سواء قلنا بأن الالتزام بالكشف الحكمي من باب التعبد الصرف، اینکه می‌گویند ایشان تعبد الصرف یعنی آن روایت را قبول نکنیم و همان آثاری که گفته بگوییم از آن هم سرایت نکنیم به همان آثار؛

أم قلنا بأنه من المرتكزات العقلية، الی آخره؛ بعد می‌گویند از آثاری که ممکن است در عقد معاوضی منافع یا نماء است این آثار ممکن است فرق بگذاریم بین آثاری که ممکن است و آثاری که ممکن نیست، فما كانت موجودة حين الاجازة مثل پشمی روی گوسفند هست مثل میوه‌ای که روی درخت هست، این درختی که سیب داشت و سیبش هم رسیده یک هفته‌ی قبل فروخت الان به من گفتند سیب‌هایش هم روی درخت هست خوب من اجازه دادم طبق قاعده از حین عقد این درخت ملک این آقای شود میوه‌ها هم ملک مشتری می‌شود.

یکی از حضار: پس در نمائتش است؟

آیت الله مددی: نمائاتی که هنوز موجود است

یکی از حضار: موجود نبوده و بعد موجود شده

آیت الله مددی: حالا این بحث دوم است

یحکم بأنها ملك لطرف الفضولي بجميع مراتب وجودها من حين العقد إلى زمان الإجازة، این من حين العقد اشاره‌ی به کشف است اگر گفت زمان اجازة اشاره‌ی به نقل است روشن شد؟ من حين العقد الى زمان الاجازة؛

وما كانت تالفة، اما اگر تالف بود؛

كالمنافع المستوفاة مثلاً سه روز است گاوش را فروخته خودش خبر ندارد شیرش را خورده مستوفات شیرش را مصرف کرده است؛
أو التالفة من غير استيفاء بعضی از حیوان‌ها، گاوها این که مثلاً این گاوهایی که با دستگاه شیرشان را می‌گیرند یک زمان معین شیرشان را باید بگیرند نرسند شیرشان می‌ریزد اصلاً خودش می‌رود شیرش می‌رود از حیوان این شیر حیوان آمد تلف شد من هم نخوردم من هم که مالک بودم نخوردم؛

فمعنى ترتيبها من حين العقد این را اگر بخواهیم بگوییم که از حين عقد یعنی کشف، حين العقد یعنی کشف؛

هو الحكم بضمان المجيز لها للطرف، یعنی باید بگوییم که آقا تو وقتی می‌آیی می‌گویی من این گاو را اجازة دادم خوب می‌دانید شما که شیرش را یا خوردی یا تلف شده باید تو را هم ضامن باشی؛

ولازم الضمان الحكم بملكيته للطرف، در کتاب سنه‌وری جور دیگری بود لازمه‌اش این است که باید بگوید این لازمه‌اش است این هم تعبیر مرحوم نائینی اینجا انصافاً دقت قشنگی دارد، لازم این ضمان حکم بملکیته للطرف مراد از طرف آن مشتری که اصیل بوده؛
لا الحكم بالملكية أولاً ثم الضمان، بله نمی‌شود بگوییم اول ملک را؛

فإن الملكية لا يعقل تحققها حين العقد مع تأخر الإجازة، این را نمی‌توانیم ما قبول بکنیم یعنی شما می‌خواهید بگویید اجازة تاثیر گذار است اگر بخواهید از حين اجازة به اصطلاح تاثیر گذار باشد نقل باشد نمی‌شود از حين عقد شما باید یک جوری جمعش بکنید خوب دقت بکنید نکته‌ی ایشان، جمعش به این نیست که شما بگویید حالا که ما قائل به کشف حکمی شدیم اجازة که داد از حين العقد درست است اما ملکیت شیر از حين اجازة چون می‌خواهیم بین نقل و بین کشف جمع بکنیم، نه ایشان می‌گوید شما اگر حکم کردید اینجا می‌توانید حکم بکنید، حکم بکنید من حين العقد این گاو برای مشتری است خوب شیر گاو را خوردید شما، شیر گاو را خوردید اجازة

داد بعد اجازه داد از حین اجازه این شیر ملک مشتری نشد از حین عقد مشتری شد ، چون من استیفاء کردم ضامن هستم ، اجازه دادن عقد به معنای قبول ضمان است یعنی من ضامن هستم ، نه اجازه‌ی عقد تاثیر در ملکیت بگذارد که نقل باشد .

لأن جهة الامتناع مشتركة بين العين والنماء ، این نکته‌ی لطیفی دارد اگر اجازه نمی‌تواند ناقل باشد در عین در نماء هم نمی‌تواند ناقل باشد ، یعنی اگر ، نکته روشن شد ؟ اگر شما می‌خواهید بین کشف و نقل جمع بکنید جمعی این جوری است ، شیر را که خورده بگویند ضامن است نه اینکه بگویند این شیر از زمانی که اجازه داد ملک این آقامی شود و چون عقد هم از حینش بوده از آن وقت باید مثلاً پولش را ، نه از ملکیتش از حین عقد است ، ملکیت از حین عقد ضمان می‌آورد .

یکی از حضار : خوب این کشف حقیقی است که تا اینجا ، کشف حقیقی هم باشد همین را می‌گوید

آیت الله مددی : کشف حقیقی هم همین را می‌گوید ، کشف حقیقی می‌گوید که از حین عقد درست است اما من مالکش بودم منفعت را خوردم چه اشکال دارد این منفعت الان موجود نیست آنچه که الان موجود است خود عین گاو است عین گاو منتقل می‌شود این می‌گوید نه اگر می‌خواهید کشف حکمی درست بکنید باید اجازه هم تاثیر گذار باشد تاثیر اجازه در حصول ملکیت نماء از حین اجازه نیست ، در حصول ملکیت نماء از حین خود عقد است لکن چون از حین عقد گذشته و منفعت اینجا معنایش ضمان است .

و ما اصولاً عرض کردیم اینجا دنبال این بحث نباید برویم اصلاً دنبال این بحث ، اینجا به این آقا گفته می‌شود که آقا شما می‌خواهید الان اجازه بدهید می‌دانید شما ۳ روز شیر را خوردید این را می‌خواهید چه کارش کنید ؟

یکی از حضار : شیر با گاو فرق نمی‌کند چطور گاو از همان اول ملک او بوده ؟

آیت الله مددی : چون گاو عینش موجود است این عینش موجود نیست .

اگر شیر الان موجود است در یک دبه گذاشته خوب می‌دهد مشکل ندارد که ، شیر را خوردی خودت خوردی یا فروختی ، شیر را فروختی دقت کردی ؟ شیر را تو مصرف کردی با مصرف کردن شیر الان می‌خواهی اجازه‌ی گاو را بدهی این شیر ۳ روزه را می‌خواهی چه کار کنی ؟ چرا چون عرض کردیم به نظر ما کشف حکم عقلانی است تو می‌خواهی عقدی را اجازه بدهی که یک هفته‌ی قبل بوده عقدی را اجازه بدهی که ۳ روز قبل بوده است در این ۳ روز مثلاً ۳۰ لیتر شیر داده و این ۳۰ لیتر شیر را شما مصرف کردید ، اگر می‌خواهید اجازه بدهید با این ۳۰ لیتر می‌خواهید چه کار بکنید ؟ به نظر من نکته باید برگردد به خود مالک یعنی مالک باید حسابش را بکند حکم به ضمان نکنیم به ملکیت هم نکنیم .

ممکن است بگوید نه آقا من اگر بخواهم اجازه بدهم این شیر هم که خوردم برای خود من مشتری قبول نکند ، مشتری بگوید من این را قبول ندارم ، من اگر عقدم از اول درست بوده این ۳۰ کیلو هم برای من است .

یکی از حضار : خوب فقیه و قاضی که نمی تواند بالاخره یک اختلافی پیش آمد چه ؟

آیت الله مددی : در اینجا اختلاف پیش آمد در اینجا عقد را اصلا نمی تواند اجازه بدهد مشکل این است موضوع خارجی مشکل دارد یکی از حضار : نه عقد را که فرض کنیم اجازه داده خوب

آیت الله مددی : عقد را اجازه ، چطور اجازه داده ؟ وقتی به او می گویند تو ۳۰ کیلو شیر خوردی می خواهی عقد را اجازه بدهی این ۳۰ کیلو را می خواهی چه کار کنی ؟

یکی از حضار : بالاخره اگر ما بگوییم که شرعا حکم

آیت الله مددی : عرض کردیم بحث شرعی بحث بعدی است اگر ما قبول کردیم که اجازه یک مفهوم عرفی دارد و آن مفهوم عرفی اش کشف است ، غیر از قبض در باب هبه است ، قبض در باب هبه نقل است ، در باب هبه هنوز ملک نبود تا قبض بکند ، در باب هبه کسی قائل نشده که قبض کاشف است اما در باب اجازه کارش اجازه عقد سابق است ، انفاذ عقد سابق است ، نظر به عقد سابق دارد .

می گویند شما نظر دارید به عقد سابق این عقد سابق شما ۳۰ کیلو شیر داشتید می خواهید چه کارش کنید ؟ این ۳۰ کیلو را شما خوردید اینها بردند روی حکم فقیه که فقیه ، عرض کردم ما یک مشکلی داریم که وقتی طرف یک تصرفی انجام داد یک معامله ، ما بگوییم این معامله را هر جوری هست بمانسونیم این دلیل روشنی ندارد ، شما این ۳۰ کیلو شیر را می خواهید چه کار کنید ؟

یکی از حضار : برایش کشف حقیقی اگر از روایت داشته باشیم دیگر شیر و گاویکسان است دیگر به هر حال اگر کشف حقیقی را حضرت گفته بود

آیت الله مددی : می گویم آقایان حالا مشکل کشف حکمی شان همین شد دیگر ایشان می خواهد با کشف حکمی درست بکند ، دقت کردید ؟

آقا شما می خواهید این ۳۰ کیلو شیر را چه کار کنید ؟ مشتری می گوید آقا من ۳ روز است این را خریدم ۳۰ کیلو شیر داشته این برای من است شما خوردید ضامن هستید باید پولش را بدهید .

یکی از حضار: خوب اختلاف پیش می آید می روند نزد مجتهد

آیت الله مددی: اختلاف، اختلاف که پیش آمد پس عقد درست نشد دیگر

یکی از حضار: نه اصل عقد را اگر ما بگوییم دلیل شرعی داریم که کشف حقیقی است

آیت الله مددی: عقد الان ناقص است هنوز، هنوز ادله‌ی وفاء به عقود را نگرفته است که، تا اجازه‌ی مالک

مرحوم شیخ و دیگران می گویند ادله‌ی وفاء به عقود را نگرفته است هنوز که

یکی از حضار: ببینید فرض کنیم اجازه بود دیگر

آیت الله مددی: اجازه به چه چیزی می خواهد بدهد؟

یکی از حضار: اجازه به همان نقل

آیت الله مددی: خیلی خوب می گویند اگر می خواهی اجازه، خوب اینکه بالاخره وجدانی است اینکه تو می خواهی اجازه بدهی این

۳۰ کیلو شیر را می خواهی چه کار کنی؟

یکی از حضار: حالا اختلاف شده می گوید، یکی می گوید مثلاً من می دهم پولش را

آیت الله مددی: این می گوید من نمی خواهم قبول نمی کنم من این شیر را می خواهم

یکی از حضار: حالا اختلاف پیش آمد می روند نزد

آیت الله مددی: پس عقد امضاء نشد

یکی از حضار: چه ربطی به اصل عقد دارد نمی فهمم؟

آیت الله مددی: می گویم اینها آن شبهه‌ای که هست این است که من بالاخره عقد را انجام دادم، این عقد باید پیش برود نزد ما این

روشن نیست یعنی مشکلی که من دارم این است به این آقا، اینکه آقایان می گویند حکم می کنند تا ضامن یا مالک یا فلان به نظر من نوبت

به اینها نمی رسد جای دخالت فقیه نیست هنوز اینجا، اینجا جای دخالت موضوع خارجی است، تشخیص موضوع خارجی است. به این

آقا می گویند تو ۳۰ کیلو شیر را در این مدت خوردی ؟ بله خوردم ، می خواهی چه کار کنید ؟ می خواهی اجازه بدهی ، اجازه بدهی این ۳۰ کیلو شیر را چه کار می کنی ؟

می گوید من خوردم برای خودم بوده خوردم نمی دانستم ایشان فروخته است ، هیچ چیزی هم نمی دهم ضامن هم نیستم ، آن می گوید نه من می خواهم پولش را خوب عقد امضاء نشد

یکی از حضار : پس دو تا مالک باید باشد ، اینجا دو تا مالک باید باشد

آیت الله مددی : دو تا مالک نمی شود تصور کرد روشن شد ؟

یکی از حضار : آنجایی که می گوید من علم دارم برای خودم بوده آن وقت نمی دانستم خوردم که این ضامن و اینها علم شرط نیست ، یعنی مال دیگری را آدم بخورد

آیت الله مددی : خوب بحث ضامن را ما اصلا مطرح نکردیم آمدیم گفتیم وقتی مشتری قبول نکرد نوبت به این حرف ها نمی رسد بله اگر آمدیم گفتیم تا اینجا عقد بوده اجازه هم دادی عقد شد مشتری باید قبول کند فقیه بگوید تو ضامن هستی آنجا

یکی از حضار : این بیچاره مشتری که سه روز پیش قبول کرده عقد را عقد بسته شده با فضولی

آیت الله مددی : خوب می دانم عقد سه روز پیش قبول می کرد اما عقد تمام نشد ، یعنی ادله ی اوفوا بالعقود نگرفته است هنوز که در آنجا هم دیدید غربی ها

بعد خواهد آمد در عبارت شیخ می آید من الان نگفتم نائینی هم دارد ، آن هم من بعد متعرض می شوم ، اینها آن مساله ی اصیل را چه کار بکنیم متعرض شدند ، ما دیدیم غربی ها اول رفتند روی اصیل ، گفتند عقد قابل للابطال ، عقد قابل للفسخ و عقد باطل .

عقد قابل للابطال یعنی از حین وقوع عقد ، قابل للفسخ از حین فسخ یعنی مثل نقل ، عده ای آنجا گفتند که از طرف اصیل عقد قابل للفسخ یعنی از زمان اجازه یا رد از آنجا فسخ می کند و بعضی ها گفتند قابل للابطال از اصلش ابطال می کند ، بعضی ها هم گفتند اصلا باطل است عقد فضولی باطل است . اینها را ما توضیحاتش را عرض کردیم روشن شد ؟

اینجا الان ما توضیحی که الان ما داریم به ذهن من این طور می آید که اینجا موضوع خارجی را باید ، این یک ذهنیتی بود مثل همان طلاق بدعی گفت این آقا گفته زنم را طلاق دادم شما چه می گوید زن اوست ؟ خودش گفته زن من نیستی گفت یک لقمه ی دیگر از این

غدا بخوری انت طالق ، خوب خورد ، می گوید آقا گفته طالق دیگر ، شما می آید می گوید نه زن تو هست یعنی چه من می گویم طالق زن من نیست تو می گویم زنم است .

و لذا عرض کردم آن زیدی هم اشکال خیلی قوی به شیعه کرده اهانت کرده سر همین مساله اهانت کرده که چرا شیعه این مطلب را گفتند طلاق باطل است ؟ چرا طلاق بدعی را باطل گرفتند ؟ این مثل بعثت بلا ثمن گفتم به شما مثال را ، بعضی ها معتقدند وقتی چیزی صادر شد مادام ممکن تصحیح به باید تصحیح بشود یا بعثت را بگیریم بگویم بعثت درست است بلا ثمن باطل است پس برمی گردد به ثمن المثل یا می شود بگویم درش تصرف بکنیم بلا ثمن را قبول بکنیم پس برگردانیم به هدیه دقت کردید ؟

ما آمدیم گفتیم آقا وقتی می گوید بعثت بلا ثمن دو تا با هم نمی سازند این دو تا کلا باطل است چرایکی ، چون یک امر ابداعی است امر انشائی است ایقاعی است ایجاد نشد نه بیع ایجاد شد نه هبه ایجاد شد نه فاسدش نه صحیحش ، روشن شد ؟ این مساله را دقت کنید من اینجا باز دو مرتبه عرض کردم

یکی از حضار : روایت اگر خیلی ظاهر باشد حالا یکی شک بکند مطلب دیگر است ظاهر باشد که کشف حقیقی را حضرت گفته اگر کشف حقیقی را کسی استظهار بکند از روایات می گوید شیر و گاو و همه چیز یک کاسه است می گوید استظهار کردم همان بیع قبلی را حالا اگر نمی دانستی خوردی بدلتش را بده یا غیر مستوفاتش را بگویم نمی خواهد بدهید چون به هر حال استفاده نکردید ، آن بحث های دیگری است ولی وقتی کسی کشف حقیقی را ظهور گرفت از روایت استظهار کرد که کشف حقیقی است بین خود اصل عین و نمائاتش نباید فرق بگذارد باید بگویم الان کاشف هست که عقد سابق درست است گاو و نمائاتش به مشتری رسیده حالا اگر بایع

آیت الله مددی : خوب ایشان استیفاء کرد باید بدهد ضامن است .

یکی از حضار : یعنی آن کسی که کشف حقیقی را استظهار کرد مالک باید بدهد

آیت الله مددی : مالک باید بدهد .

یکی از حضار : فقط اینها بحث را ظاهرا استظهار نکردند همین طور که می فرمایید گفتند روایت ضعیفه ای آمده جمع بکنیم

آیت الله مددی : روایت صحیح می دانند لکن می گویند چون روایت خلاف قاعده است باید قائل بشویم به نقل ، روشن شد ؟